



An Investigation of Miracle Accounts in the Biography of the Ahl al-Bayt (A Case Study: Zainab al-Kadhdhaba)*

Qasem Khanjani¹

Abstract



The transmission of reports regarding miracles and proofs in the lives of the Imams, which aim to establish their Imamate and legitimacy, is a common topic discussed by each of the infallible Imams alongside the narration of historical events and incidents during their lives. One of the subjects present in the transmission of these reports is the repetition or similarity of certain miracles attributed to two or more infallible Imams. This research aims to explore how some of these miracle accounts have been attributed similarly to multiple Imams. Based on available sources, one of these miracles is related to a claim made by a woman named Zainab, who identified herself as the daughter of Imam Ali. However, through the miracle of an Imam, her true nature was revealed, and she confessed to her falsehood. This miracle has been attributed to multiple Imams. In this article, through a descriptive-analytical method and examination of the sources and documentary evidence, some of the influential factors in the transmission of this miracle to more than one Imam will be investigated and clarified, demonstrating that even if the essence of the story is true, its occurrence in the time of three Imams, in the same manner, is not acceptable.

Keywords: Miracle Accounts, Miracles, Proofs, Imam Hadi, Mutawakkil, Zainab al-Kadhdhaba.

*. **Date of receiving:** 28/02/1401 (May 18, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

1. Assistant Professor, Department of Historical Studies, Hawza and University Research Institute, Qom, Iran; (ghkhanjani1342@gmail.com).



بررسی اخبار معجزات در سیره اهل بیت (ع) (مطالعه موردی زینب کذابه)*

قاسم خانجانی^۱



چکیده

نقل اخبار مربوط به معجزات و دلایل در زندگی امامان علیهم‌السلام که برای اثبات امامت و حقانیت امامان علیهم‌السلام پدید آمد از مباحث رایجی است که در باره هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام صورت گرفت و در کنار نقل وقایع تاریخی و حوادث دوران زندگی امامان علیهم‌السلام مطرح شد. یکی از مباحثی که در نقل این اخبار وجود دارد، تکرار یا مشابهت برخی از این معجزات برای دو یا چند امام معصوم علیهم‌السلام است. مسئله این تحقیق این است که چگونه برخی از این اخبار معجزات به شکلی یکسان به چند امام نسبت داده شده است؟ بر اساس منابع موجود، یکی از این معجزات مربوط به ادعای زنی به نام زینب است که خود را همان زینب دختر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام معرفی کرد؛ اما با معجزه امام، ماهیت وی روشن و دروغ گفتن او آشکار شد و به دروغ‌گویی خود اعتراف کرد. این معجزه به چند امام نسبت داده شده است. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه بررسی منبع و اسناد خبر، برخی از عوامل مؤثر در نقل این معجزه برای بیش از یک امام بررسی شده و روشن خواهد شد که حتی اگر اصل ماجرا درست باشد؛ اما رخ دادن آن در زمان سه امام به یک شکل، قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: اخبار معجزه، معجزات، دلایل، امام هادی علیه‌السلام، متوکل، زینب کذابه.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران؛ (ghkhanjani1342@gmail.com).



مقدمه

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، زندگی و سیره امامان معصومین به عنوان جانشینان رسول خدا ﷺ، به ویژه از نظر شیعیان اهمیتی بسیار داشت و سبب شد تاریخ سیره و زندگی امامان ﷺ تدوین شود. در میان انواع نگارش‌ها که در این باره صورت گرفت، دلایل نگاری و معجزه‌نگاری یکی از انواع نگارش‌هایی است که ابتدا درباره رسول خدا ﷺ و اثبات نبوت آن حضرت صورت گرفت و سپس در حوزه نگارش سیره اهل بیت ﷺ نیز راه یافت. این گونه از نگارش درباره اهل بیت ﷺ سبب شد، آثار مستقل متعددی پدید آید و به مرور زمان بخش مهمی از آثار نگارش یافته درباره اهل بیت ﷺ را به خود اختصاص دهد. بر این اساس، نقل معجزات و دلایل در زندگی امامان ﷺ که برای اثبات امامت و حقانیت امامان ﷺ پدید آمد از مباحث رایجی شد که درباره هر یک از امامان معصومین ﷺ صورت گرفت و در کنار نقل وقایع تاریخی و حوادث دوران زندگی امامان ﷺ مطرح شد.

اگرچه برخی بر این باورند که این نوع نگارش در قرن چهارم رواج یافت و این آثار را اخباریان در برابر پاسخگویی به شبهاتی که درباره اثبات نبوت مطرح شده بود پدید آوردند؛ (جعفریان، ۱۳۹۳: ۸۴) اما سابقه سیره نگاری بر اساس دلایل و معجزات به پیش از این زمان باز می‌گردد؛ چراکه نخستین نگارش‌هایی از این دست در اوایل و اواسط قرن سوم به وسیله مورخان و عالمانی چون مدائنی (م ۲۲۴) و ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) صورت گرفته است. همچنان که نمونه‌ای از این نگارش‌ها توسط محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶) (برای شرح حال و سال وفات وی، ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۴/۲) - صاحب صحیح بخاری - سامان یافته است. وی در «کتاب المناقب» از کتاب صحیح خود یک باب با عنوان «علامات النبوة فی الاسلام» به این موضوع اختصاص داده و بیش از ۷۱ حدیث در این باره آورده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۳۴/۵ - ۶۰). از این رو، باید اذعان داشت که نگارش سیره پیامبر ﷺ و امامان ﷺ بر اساس دلایل و معجزات هم‌زمان با عصر نگارش سیره و مغازی یا اندکی پس از آن آغاز شده است و شاخه‌ای مهم از سیره نگاری به‌شمار می‌آید.

در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که اهمیت موضوع معجزات و اهتمام به نگارش آنها، به ویژه درباره امامان معصومین ﷺ، در برخی موارد سبب شده است یک معجزه برای بیش از یک امام نقل شود. اگر این نگاه فراگیر باشد ممکن است همان نگاه غلو آمیز درباره امامان ﷺ را به دنبال داشته باشد که برخی از آن به مبالغه در معجزات و نقل امور عجیب و خارق‌العاده از ایشان تعبیر کرده و آن را غلو و موجب اتهام به غلو می‌دانستند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

این نوشته، در صدد است با نگاهی به معجزه‌نگاری در سیره امامان علیهم‌السلام، یکی از معجزات را که درباره چند امام نقل شده است واکاوی کرده و علاوه بر بررسی گزارش مربوط به این واقعه، انتساب این معجزه به چند امام را مورد بررسی قرار دهد.

الف. پیشینه پژوهش

موضوع زینب کذاب، نخستین بار در کتاب الفرج بعد الشده از تنوخی (م ۳۸۴) و سپس در برخی از منابع مربوط به زندگی امامان علیهم‌السلام مانند: «الثاقب فی المناقب» از ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰) و «مناقب آل ابی طالب» از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) و همچنین در منابع مربوط به معجزات و دلایل امامت امامان علیهم‌السلام؛ مانند الخرائج و الجرائح از قطب راوندی (م ۵۷۳) نقل شده است و پس از آن در دوره‌های بعد برخی از کتب مربوط به زندگانی امامان علیهم‌السلام و برخی از دانشنامه‌هایی که درباره زندگی امامان علیهم‌السلام نگارش یافته‌اند به این موضوع اشاره کرده‌اند. با جستجویی که شد به نظر می‌رسد در خصوص موضوع «زینب کذاب» مقاله یا پایان‌نامه‌ای سامان نیافته باشد. البته بدیهی است که درباره موضوع عام معجزات امامان علیهم‌السلام و یا در خصوص برخی از معجزات امام هادی علیه‌السلام کتاب، پایان‌نامه و مقالات بسیاری سامان یافته است که از یک نظر می‌تواند پیشینه این پژوهش باشد. با توجه به کثرت این دست از آثار، در ادامه، تنها به برخی از این نوشته‌ها اشاره می‌شود:

کتاب «المعجزه او سُبَات العقل فی الاسلام» (۲۰۰۸) نوشته جورج طرابیسی که به موضوع معجزات و شرایط آن و تفاوت معجزات پرداخته و زمینه‌های افزایش معجزات در منابع متأخر مانند مدینه المعاجز را بیان کرده است. وی علاوه بر ارائه آمار معجزات امامان علیهم‌السلام و در برخی موارد بررسی منبع و اسناد این معجزات برای نمونه به یکی از معجزات امام هادی علیه‌السلام اشاره کرده که مربوط به زنده کردن اموات است (طرابیسی، ۲۰۰۸: ۱۳۸ - ۱۳۹).

کتابی دیگر با نام «المخیال العربی فی الاحادیث المنسوبه الی الرسول»، نوشته منصف الجزار، معجزات مربوط به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در دوره‌های مختلف بررسی کرده و تأثیر عوامل مختلف در نقل این معجزات را تبیین کرده است. این کتاب به دوره معجزات امام هادی علیه‌السلام ربطی ندارد؛ اما در بحث تعاریف و مفاهیم معجزه و واژگان مترادف و همچنین عوامل تأثیرگذار در پذیرش یا عدم پذیرش معجزات قابل استفاده است.



کتاب دیگر، با نام معجزه در قلمرو عقل و دین (۱۳۸۱) نوشته محمدحسن قدردان قراملکی به مباحث معجزه‌شناسی، تفاوت معجزه و کرامت و سحر و ارتباط اعجاز و اصل علیت پرداخته و به برخی از شبهات مربوط به معجزه، مانند تردید در استناد معجزه به امر الهی پاسخ داده است. کتاب حقیقت معجزه و بررسی شبهات آن (۱۳۹۰) نوشته سید حکیم لطیفی نیز به کلیاتی مربوط به واژگان مرتبط با معجزه و مفهوم آن، اقسام معجزه، شرایط معجزه و تفاوت معجزه با خوارق عادات پرداخته، به‌ویژه تفاوت معجزه و کرامت و برخی از شبهات مربوط به معجزه را بررسی کرده است.

مقالات بسیاری نیز به معجزه و مباحث مربوط به آن پرداخته‌اند که از این میان برخی از آنها به معجزات و کرامات امام هادی (علیه السلام) یا مباحث مربوط به آن اشاره کرده‌اند؛ مانند مقاله «گوشه‌ای از کرامات امام هادی (علیه السلام)» (۱۳۸۳) نوشته حسین تربتی در مجله مبلغان شماره ۶۲ که تنها به برخی از کرامات امام هادی (علیه السلام) اشاره کرده؛ اما از گزارش مربوط به زینب کذابه یاد نکرده است؛ وحیده حیران و مهدی یکه خانی در مجله تاریخ اسلام شماره ۷۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «کرامت امام هادی (علیه السلام) درباره زنده کردن تصویر شیر (بررسی موردی کرامت حضرت امام هادی (علیه السلام) در مورد خوردن شعبده باز هندی توسط شیر)» (۱۳۹۶) تنها به همین کرامت پرداخته‌اند.

مقاله «جایگاه معجزات امام هادی (علیه السلام) در سیره علمی و ولایی ایشان»، (۱۳۹۲) نوشته محسن دیمه کارگراب که در همایش ملی سیره پژوهی امام هادی (علیه السلام) ارائه شده است نیز به بررسی تأثیر معجزات امام هادی (علیه السلام) و کارکرد برخی از معجزات، ابعاد و انواع معجزات ایشان از جمله زینب کذابه؛ البته بدون بررسی سند، منبع و مشابهاً آن، اشاره کرده است.

میثم خلیلی و دیگران نیز در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه معجزات ائمه در بصائرالدرجات حسن صفار و الارشاد شیخ مفید» (۱۳۹۵) در مجله حدیث و اندیشه به مقایسه برخی از معجزات امامان (علیهم السلام) در این دو کتاب پرداخته و به زینب کذابه اشاره نکرده‌اند. بنابراین، در هیچ یک از نگاشته‌ها و مقالات یاد شده که به‌عنوان نمونه اشاره شد، یا از زینب کذابه و این کرامت نام نبرده‌اند و یا با اشاره‌ای گذشته‌اند و از این رو بررسی این موضوع در مقاله حاضر، نگارشی جدید به‌شمار می‌آید.

ب. مفهوم‌شناسی

مهم‌ترین واژه‌ای که لازم است بررسی و تبیین شود، مفهوم معجزه و ارتباط یا تفاوت آن با سایر واژگان مترادف در این باره است. آیه، بیته، برهان، سلطان، دلیل، عجب و کرامت از واژه‌هایی هستند که در برخی موارد به یک معنا برای معجزه به کار می‌روند با آن که این موارد از نظر مفهوم و در برخی موارد از نظر مصداق با هم تفاوت دارند.

معجزه، اسم فاعل از ریشه ثلاثی مجرد «عجز» بوده و به باب افعال رفته و «معجز» به معنای ناتوان کننده و عاجز کننده و «ه» در انتهای آن بنا بر قولی دلالت بر مبالغه و کثرت می نماید (لطیفی، ۱۳۹۰: ۳۲). اعجاز و معجزه از اصطلاحات کلامی و به معنای امری خارق العاده همراه با تحدی و سالم از معارضه است که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می آورد تا نشان راستی رسالت وی باشد (محمدی، ۱۳۹۴: ۵۶). البته در این که این تعریف برای امور خارق العاده به دست امامان علیهم السلام نیز صدق می کند یا نه، اختلاف وجود دارد؛ اما از نظر سید مرتضی علم الهدی (م) معجزه بر صدق ادعای شخص دلالت می کند؛ پس اگر مدعی نبوت باشد، دلیل بر نبوت او و اگر مدعی امامت باشد، دلیل بر امامت او و اگر مدعی فضل و صلاح باشد، دلیل بر وجود این حالت در او می شود (محمدی، ۱۳۹۴: ۶۱ - ۶۲).

در اینجا به برخی از واژگان دیگری که به جای معجزه به کار می روند، اشاره می شود: واژه آیه، در لغت به معنای علامت، نشانه، دلیل و هر امر شگفت انگیز و خارق العاده است. واژه بینه، در لغت به معنای «دلیل واضح» است و واژه «برهان» در لغت به معنای بیان حجت واضح می آید. یکی دیگر از واژه های جایگزین برای معجزه، واژه سلطان است. جالب آن که واژه معجزه و مشتقات آن ۲۶ بار در قرآن کریم آمده است، با وجود این در هیچ کدام از آنها معنای اصطلاحی مورد نظر متکلمین (عمل خارق العاده که گواه نبوت باشد) مراد نیست؛ اما در موارد متعددی این لغت به شکل های گوناگونی به کار رفته است (لطیفی، ۱۳۹۰: ۳۲ - ۳۹). عجب نیز از واژگانی است که قرآن کریم به جای این که معجزه را امر محال و خارق قوانین عقلی و طبیعی توصیف کند، آن را رویدادی عجیب و شگفت انگیز ذکر می کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۳۸).

دو مفهوم رایج که کاربرد فراوان دارند؛ یعنی معجزه و کرامت، دو اصطلاح هستند که برای معجزات امامان علیهم السلام به کار می روند. البته معجزه و کرامت از نظر مفهوم تفاوت دارند. زیرا معجزه از سوی پیامبر صادر می شود و به طور معمول برای اثبات نبوت است در حالی که کرامت اینچنین نیست (سبحانی، بی تا، ۳۷۶). به عبارت دیگر، معجزه به دنبال ادعای نبوت است؛ در حالی که کرامت به دنبال ادعای ولایت نیست (جزّار، ۲۰۰۷: ۳۸). بر همین اساس، بیشتر متکلمان شیعی میان معنا و مصداق واژه های «معجزه» و «کرامت» تفاوت می گذارند و افعال خارق عادت را که از پیامبر صلی الله علیه و آله سر می زند و از دیگران بر نمی آید و با تحدی همراه است، معجزه می شمرند و افعال خارق عادت امامان علیهم السلام را کرامت نامیده اند؛ در حالی که بیشتر محدثان که نگارندگان متون دلائل اثمه علیهم السلام هستند، به صراحت و فراوان برای اشاره به همه اشکال افعال خارق عادت امامان علیهم السلام از واژه «معجزه»، هم معنا با واژگانی مانند دلیل، آیه، بینه و... استفاده کرده اند. بدین ترتیب، افعال گوناگونی که دامنه مضامین آنها زنده کردن مردگان،



خلق اشیا، تغییر در سیر طبیعی اشیا، علم به افکار اشخاص یا علم به آینده را در بر می‌گیرد، در متون دلائل برای امامان علیهم‌السلام نقل شده است (محمدحسینی، ۱۳۹۴: ۶۰). بر این اساس، غالب دانشمندان شیعه بر این باورند که امامان معصوم علیهم‌السلام هم می‌توانند معجزه داشته باشند. پس خوارق عاداتی را که از امامان معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، می‌توان معجزات آن بزرگواران نامید و اگر در برخی موارد نام آن را کرامت گذاشته‌اند، بدان جهت است که کرامت معنای عامی دارد که شامل معجزه و سایر خوارق عاداتی که اولیای الهی انجام می‌دهند، می‌شود (محمدی، ۱۳۹۴: ۶۱).

ج. معجزات امامان علیهم‌السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با آغاز امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و ادامه آن در دوره سایر امامان علیهم‌السلام، بروز کرامت و معجزه از سوی امامان علیهم‌السلام امر رایجی بود که به مناسبت‌های مختلف صورت می‌گرفت. بر همین اساس، پرداختن یا برشمردن معجزات و کرامات امامان علیهم‌السلام بخشی از نگارش‌های تاریخی را به خود اختصاص داد. البته در منابع کهن شمار کرامات امامان علیهم‌السلام از جمله کرامات امام هادی علیه‌السلام که در این نوشته مورد بررسی است، اندک بوده و نقل آنها در منابع دوره‌های بعد افزایش یافته‌اند؛ اما این کرامات به تناسب زمان و مکان به گونه‌های مختلفی بروز یافته‌اند. از میان منابع متقدم، دو کتاب دلائل الامامه و نوادر المعجزات از طبری (م قرن چهارم) و الخرائج و الجرائح از قطب راوندی (م ۵۷۳ق) بیشترین گزارش‌های مربوط به کرامات امام هادی علیه‌السلام را در بر دارند.

نگارش درباره معجزات امامان علیهم‌السلام

امامان معصوم علیهم‌السلام، به‌ویژه پس از امام رضا علیه‌السلام در دوران امامتشان در وضعیت خفقان شدید و تحت نظر به سر می‌بردند و از این رو ارتباط ایشان با مردم بسیار محدود و کنترل شده بود؛ اما از ایشان معجزاتی بروز یافت که برخی از آنها در تاریخ ثبت شده است. به‌عنوان نمونه، با آن که امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام در محدودیت‌های شدیدی به سر می‌بردند؛ اما تعداد و تنوع معجزات ایشان که به تناسب زمان و اقتضای آن دوران صورت گرفته است به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را اندک و ناچیز شمرد. شاهد این گفتار، سخن ابوهاشم جعفری (م ۲۶۱) است که برخی از کرامات و معجزات امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام را روایت کرده است. وی که از یاران برجسته، عالم و مورد اعتماد امام

هادی علیه السلام (شهادت: ۲۵۴) و امام عسکری علیه السلام (شهادت: ۲۶۰) بود،^۱ درباره معجزات آن دو امام بزرگوار می‌گوید: هیچ روزی به حضور امام ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) و ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد نشدم مگر آن که برهان و دلیلی را درباره امامت ایشان دیدم (طبرسی، بی تا، ۳۷۵).

علاوه بر این، نقل ده‌ها معجزه در منابع موجود نیز نشان از گسترده بودن معجزات امام هادی علیه السلام دارد. هر چند ممکن است در برخی از موارد با بررسی و دقت در پاره‌ای از اخبار این معجزات یا منابع این اخبار یا روایان و اسناد این روایات و حتی در مواردی با بررسی محتوا و اجزاء این اخبار بتوان به این نتیجه رسید که تعدادی از این معجزات قابل پذیرش نیستند؛ اما در همان مورد خاص نیز بایستی بررسی علمی انجام گرفته و درباره آن قضاوت شود.

به هر حال، برای امام هادی علیه السلام معجزاتی رخ داده است و منابع متعددی، به‌ویژه منابع تاریخی و حدیثی از همان ابتدا به آن توجه کرده و آنها را بازگو کرده‌اند؛ اما درباره این موضوع باید به چند نکته توجه داشت:

۱. برای بیان معجزات تنها از واژه معجزات استفاده نشده است؛ بلکه واژه‌های معجزات، دلایل، (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۴/۲) آیات، (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۵۲۷) اعلام (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷۲/۳) و براهین و بینات (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۲) نیز به‌کاررفته است. هر چند با دقت در این واژگان از نظر معنا تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما به‌طور معمول آنها را به‌شکل یکسان برای همان معنای معجزه استفاده کرده‌اند.

همچنان که در عنوان ابواب مربوط به این بحث درباره سایر امامان علیهم السلام در منابع متعدد نیز گاهی در کنار هم یا به‌جای یکدیگر و به یک معنا به‌کاررفته‌اند. به‌عنوان نمونه، در الارشاد آمده است: «باب طرف من أخبار أمير المؤمنين علیه السلام و فضائله و مناقبه و المحفوظ من كلامه و حكمه و مواعظه و المروى من معجزاته و قضایاه و بیناته»، (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹/۱) یا «باب ذكر طرف من دلائل ابى الحسن موسى علیه السلام و آیاته و علامته و معجزاته»، (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۱/۱) یا «باب طرف من الأخبار عن مناقب ابى جعفر علیه السلام و دلائله و معجزاته»، (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۱) یا «باب ذكر طرف من أخبار ابى محمد علیه السلام و مناقبه و آیاته و معجزاته» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۱). طبرسی نیز در «إعلام الوری باعلام الهدی» برخی ابواب را چنین آورده است: «فی ذکر شیء من معجزاته»، (طبرسی، بی تا، ۲۸۵) یا «فی ذکر نبذ من آیاته و دلالاته و

۱. وی داوود بن قاسم جعفری، از اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و کنیه‌اش ابو هاشم بود. او را دارای جایگاه برجسته نزد ائمه و ثقه دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۸۶ و ۳۹۹؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۶).



معجزاته» (طبرسی، بی‌تا، ۳۰۰) و «فی ذکر دلالاته و معجزاته». (طبرسی، بی‌تا، ۳۲۱) از این رو ابن شهر آشوب دو عنوان «فی معجزاته» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۱۰/۳) و «فی آیاته» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۱۵/۳) برای بیان معجزات امام هادی علیه السلام قرار داده است. قطب راوندی نیز دو عنوان «فی معجزات» (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۳۹۲/۱) و «فی اعلام» (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷۲/۳) را آورده است که نشان می‌دهد آنان تفاوت مهمی میان این واژگان قائل نیستند.

بنابراین، تعبیر مختلف در عنوان ابواب مربوط به معجزات امامان علیهم السلام نشان می‌دهد که تفاوت معنایی این تعبیر چندان مورد توجه مؤلفان نبوده است و آنان با این تعبیر به دنبال طرح مباحث مربوط به معجزات و امور خارق العاده و کرامات امامان علیهم السلام بوده‌اند و دقت‌های رایج را در این باره در نظر نداشته‌اند.

۲. این منابع، به‌ویژه منابع نخستین، همیشه باب یا فصل مستقلی را برای معجزات اختصاص نداده‌اند؛ بلکه گاهی دلایل و معجزات را در ضمن فضایل و مناقب و حتی در برخی موارد در ضمن شرح حال امامان علیهم السلام آورده‌اند. همچنان که کلینی برای این منظور باب مستقلی نیاورده؛ بلکه معجزات را در ضمن شرح حال امام آورده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۷/۴ - ۵۰۲)؛ اما در دوره‌های بعد، به‌طور معمول، این معجزات در باب یا فصل مشخص و در برخی موارد با دسته‌بندی و نظم معینی بازگو شده‌اند.

۳. ضرورت داشت صدور کرامات و معجزات با رعایت تقیه در زمان امامت امام هادی علیه السلام تناسب داشته باشد. زیرا بیشتر دوران امامت امام هادی علیه السلام تحت نظر و کنترل حکومت عباسی بود. از سوی دیگر، در همین زمان قیام‌هایی از سوی علویان صورت می‌گرفت که به گمان حکومت عباسی در اثر رهبری و هدایت امام هادی علیه السلام بود. از این رو، لازم بود فعالیت‌ها و اقدامات ایشان از جمله کرامات و معجزات با رعایت مسائل امنیتی صورت گیرد تا خطری متوجه خودشان و شیعیان نشود و با روح تقیه ناسازگاری نداشته باشد.

۴. اخبار و روایات مربوط به معجزات امامان علیهم السلام در منابع نخستین، بسیار کمتر از منابع دوره‌های بعد است و به مرور زمان تعداد معجزاتی که برای امامان علیهم السلام نقل شده، افزایش یافته است. به‌عنوان نمونه، در حالی که در کافی به‌نُه مورد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۷/۴ - ۵۰۲) و در الارشاد به هفت مورد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۲ - ۳۰۸) از معجزات امام هادی علیه السلام اشاره شده است؛ اما تعداد این معجزات در الهدایه الکبری ۱۰ مورد (خصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۱ - ۳۲۴) در دلایل الامامة ۱۳، (طبری، ۱۴۱۳: ۴۱۲ - ۴۲۱) در الثاقب فی المناقب ۳۵ (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۵۲۷ - ۵۵۸) در مناقب ابن شهر آشوب با عنوان معجزات ۲۱ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۱۰/۳ - ۵۱۵) و با عنوان آیات ۱۵ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۱۵/۳ - ۵۲۱) و در مجموع ۳۶، در الخرائج و الجرائح با عنوان معجزات ۲۲ (قطب راوندی،

۱۴۰۹: ۳۹۲/۱ - ۴۱۹) و با عنوان اعلام ۱۱ (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷۲/۱ - ۶۸۱) در مجموع ۳۳، در اثبات الهداه ۹۴، (حر عاملی، بی تا، ۴/۱۶۶ - ۴۴۹) در مدینه المعاجز ۹۸ (بحرانی، ۱۴۱۳: ۷/۱۹ - ۵۳۸) و در بحارالانوار در عنوان معجزات ۶۵ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۱۲۴ - ۱۸۸) و در سایر مباحث ۱۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۱۸۹ - ۲۱۴) و در مجموع ۷۷ مورد نقل شده است.

این افزایش تعداد معجزات به طور معمول برای سایر امامان علیهم السلام نیز صورت گرفته است که درباره افزایش تعداد و فراز و نشیب آمار معجزات در منابع به چند نکته باید توجه داشت:

اول؛ هر چند آمار معجزات در منابع، به طور معمول روند افزایشی دارند؛ اما این روند با فراز و نشیب همراه است و به معنای آن نیست که حتما در منابع بعدی تعداد معجزات افزایش یافته باشد؛ بلکه به عکس، تعداد معجزات در برخی منابع بعدی کاهش داشته است. به عنوان نمونه، با آن که در «الثاقب فی المناقب» (م ۵۶۰) به ۳۵ و در مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) به ۳۶ مورد از معجزات امام هادی علیه السلام اشاره شده است؛ اما در «الدرالنظیم» (قرن ۷) ۸ مورد از این معجزات آمده است (ابن حاتم شامی، بی تا، ۷۲۵ - ۷۲۹).

دوم؛ یکی از عوامل تأثیرگذار در روند افزایشی معجزات شرایط اجتماعی و وضعیت جامعه شیعی است. از این رو، در زمان حکومت صفوی که حکومت شیعی شمرده می شد و از توجه به اهل بیت علیهم السلام و معارف امامان شیعه استقبال شده است، افزایشی قابل توجه را در نقل معجزات شاهد هستیم و تعداد معجزات در برخی از منابع این دوره از ۳۵ مورد به ۹۸ مورد؛ یعنی نزدیک به سه برابر نقل شده است. به ویژه دو کتاب «اثبات الهداه» و «مدینه المعاجز» بیشترین حجم اخبار معجزات را در بر دارند و به عنوان نمونه تعداد معجزات امام هادی علیه السلام در هر یک از این دو کتاب، چنان که بدان اشاره شد، نزدیک به یکصد مورد است.

سوم؛ نوع نگاه و معیارهای مؤلفان در نقل اخبار معجزات عامل مؤثر دیگری است که سبب تغییر آمار معجزات شده است. از این رو، با آن که بحارالانوار مجلسی نیز در دوره صفویه سامان یافته و وی به گردآوری اخبار با تسامح اهتمام داشته است؛ اما تعداد معجزات امام هادی علیه السلام در این کتاب ۷۷ مورد یعنی حدود یک سوم کمتر از دو کتاب هم عصر خود؛ یعنی «اثبات الهداة» و «مدینه المعاجز» است.

چهارم؛ برخی از معجزاتی که در منابع بعد افزایش یافته اند، مشکلاتی دارند که سبب تردید در پذیرش علیهم السلام این اخبار می شوند. بیان نشدن منبع برخی از این اخبار، مرسل بودن، وجود افراد ناشناخته در سلسله سند این اخبار، انحراف فکری در برخی از افراد و رجال سند این اخبار، ضعیف و فاسد المذهب بودن برخی از افراد و رجال در سند این اخبار و مواردی از این قبیل که در منابع رجالی بدان پرداخته اند، از جمله این مشکلات است.



د. سیر تاریخی منابع مربوط به گزارش زینب کذابه

قبل از بررسی گزارش‌های یاد شده، مناسب است به سیر تاریخی گزارش مربوط به زینب کذابه اشاره و روشن شود که نخستین منابعی که به این گزارش پرداخته‌اند، از چه زمانی و با چه نگاهی بوده است. در منابع موجود، نخستین منبعی که به این گزارش پرداخته، کتاب «الفرج بعد الشده» از قاضی ابوعلی تنوخی (م ۳۸۴) است. البته موضوع این کتاب به معجزات و مباحث مربوط به آن ربطی ندارد و نگارش کتاب بر اساس نقل داستان‌ها و حکایات‌هایی است که نویسنده این کتاب کوشیده است در غالب داستان‌ها و حکایات، مطالبی را مطرح کند که سبب رهایی مردم از یک سختی و معضل شده و آنها را به گشایش و فرجی رسانده است. تنوع شخصیت‌ها و محوریت موضوعات درونمایه نسبت به داستان و اشخاص آن، از امتیازهای دیگر این کتاب است. درون مایه حکایات اغلب تعلیمی و ارشادی است و در مواردی رنگ و بوی واقعی می‌یابد (نبی‌لو، ۱۳۸۸: ۱۱۲). بنابراین، در این کتاب، داستان مربوط به زینب کذابه به‌عنوان شاهد و مؤیدی مطرح شده است که بتواند موضوع رهایی یک نفر از نسل حضرت فاطمه علیها السلام از دهان شیر را اثبات کند (تنوخی، ۱۳۹۸: ۱۷۲/۴ - ۱۷۳).

این گزارش پس از این کتاب در «الثاقب فی المناقب» نوشته ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰) آمده است. این کتاب درباره معجزات انبیا از حضرت آدم علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معجزات چهارده معصوم علیهم السلام نگاشته شده است. بنابراین، گزارش مربوط به زینب کذابه در کتب مربوط به مناقب و زندگی اهل بیت علیهم السلام نخستین بار در این کتاب آمده که از منابع قرن ششم است، و از آن جا به منابع دیگر راه یافته است، هر چند در برخی موارد مطالبی بر آن افزوده‌اند. (برای نمونه، نقل الثاقب فی المناقب را با مناقب ابن شهر آشوب مقایسه کنید).

منبع بعدی که به این گزارش پرداخته، «الخراج و الجرائح» از قطب راوندی (م ۵۷۳) است. منظور از خراج و جرائح، معجزاتی است که به وسیله معصومان علیهم السلام بروز یافته و خارج شده و اخباری این معجزات را گزارش می‌کنند. در این کتاب، این خبر به نقل از ابوهاشم جعفری آمده است و در برخی از بخش‌های گزارش با منابع قبلی تفاوت دارد، هر چند ساختار و اصل موضوع یکی است.

منبع دیگر، مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) است که امروزه دو گونه چاپ موجود از آن در ۳ و ۴ جلد در دسترس است. مباحث این کتاب با زندگی و مناقب و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع شده و تا پایان دوره امام حسن عسکری علیه السلام را در بر دارد. به ظاهر ابن شهر آشوب همان روایت ابن حمزه طوسی درباره زینب کذابه را با اندکی تغییر و اضافه آورده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۵۱۸/۳).

با توجه به منابع و راویان این گزارش که به آنها اشاره شد، منابع دوره‌های بعد عموماً گزارش خود را عیناً یا با کاهش و افزایش بخش‌هایی از این منابع نقل کرده‌اند.

هـ. گونه‌های مختلف گزارش مربوط به زینب کذابه

یکی از معجزاتی که برای چند امام نقل شده است، معجزه مربوط به زینب کذابه است. گزارش مربوط به زینب کذابه به شکلی تقریباً یکسان به امام رضا علیه السلام (شهادت: ۲۰۳) و امام هادی علیه السلام (شهادت: ۲۵۴) و با اندکی تفاوت به امام جواد علیه السلام (شهادت: ۲۲۰) نسبت داده شده است. گونه‌های مختلف نقل این ماجرا در چند گزارش به ترتیب سال منابع، به شکل ذیل آمده‌اند:

گزارش نخست

در این گزارش، بدون اشاره به نام راوی و سند روایت آمده است که زنی به نام زینب ادعا کرد که علویه (و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام) است. آن زن را نزد امام رضا علیه السلام آوردند و آن حضرت نسب او را انکار کرد و آن زن نیز سخنی گفت که نسب آن حضرت را انکار کرد و این ماجرا در حضور سلطان (یعنی حاکم) بود. امام رضا علیه السلام فرمود: من به همراه این زن به برکه السباع (محل نگهداری درندگان می‌رویم)؛ زیرا پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من روایت کرده‌اند که گوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بر درندگان حرام است، پس هر کسی که درندگان گوشت او را بخورند او در ادعای خود دروغ‌گو است. آن زن گفت من به این کار راضی نیستم و روایت امام رضا علیه السلام را انکار کرد؛ اما سلطان او را به این کار مجبور کرد و او گفت پس باید او (امام رضا علیه السلام) پیش از من از برکه پایین برود. سپس امام رضا علیه السلام در حضور افراد بسیاری از مردم از برکه پایین رفت و چون درندگان آن حضرت را دیدند دم‌های خود را روی زمین گذاشتند و آن حضرت نزدیک آنها رفت و بر سر تا دم هر یک از آنها دست کشید و درندگان به آن حضرت خضوع می‌کردند. سپس آن حضرت از برکه بالا آمد و آن زن اکراه داشت از این که پایین برکه برود؛ اما او را مجبور کردند و هنگامی که وارد برکه شد درندگان به او حمله کرده و او را دریدند و خوردند. از این رو، به زینب دروغ‌گو شهرت یافت (تتوخی، ۱۳۹۸: ۱۷۲/۴ - ۱۷۳).

گزارش دوم

از علی بن مهزیار (م ۲۵۴) نقل کرده‌اند که به سرّ من رأی رفته بود و همان زمان زینب کذابه ظهور کرده و گمان می‌کرد که زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است. از این رو، متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ق) او را احضار کرد و در این باره پرسید و او گفت که دختر علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام است. متوکل از همنشینان خود پرسید که چگونه از درستی این ادعا با اطلاع شویم و از چه کسی دریابیم؟ فتح بن خاقان (م ۲۴۷، وزیر متوکل) گفت ابن‌الرضا را احضار کن تا تو را از حقیقت با خبر سازد.



پس آن حضرت احضار شد و متوکل به او خوشامد گفت و او را بر روی تخت نشاند و گفت این زن چنین ادعا می‌کند نظر تو چیست؟ آن حضرت فرمود: گوشت فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بر درندگان حرام است. او را نزد درندگان بپرداز، اگر راست بگوید، درندگان با او کاری ندارند و اگر دروغ بگوید، درندگان او را می‌خورند. چون موضوع را به آن زن گفتند او خود را دروغ‌گو دانست و بر مرکب خود سوار شد و در حالی که کنیز او نیز بر مرکب دیگری سوار بود در مسیر سرّ من رأی حرکت می‌کرد و ندا می‌داد که او زینب دروغ‌گو است و بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام خویشاوندی نیست و سپس وارد شام شد (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۵۴۵).

گزارش سوم

از ابوهاشم جعفری (که پیش از این معرفی شد) نقل کرده‌اند که در زمان متوکل زنی بود که خود را زینب دختر حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرد و چون متوکل به او گفت که او زن جوانی است؛ در حالی که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سال‌ها می‌گذرد و او بایستی بسیار پیر و از کار افتاده باشد، او ادعا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او دست کشیده و از خدا خواسته است در هر چهل سال، جوانی او باز گردد. از این رو، متوکل، بزرگان آل ابی طالب و بنی عباس و قریش را فرا خواند و آنان گفتند آن زن دروغ می‌گوید؛ زیرا حضرت زینب علیها السلام در فلان سال از دنیا رفته است. اما آن زن نپذیرفت و ادعا کرد که آنان همه دروغ می‌گویند؛ زیرا کسی از زندگی و مرگ او آگاهی نداشته است.

در این حال متوکل از حاضران دلیل دیگری طلب کرد و آنان گفتند ابن‌الرضا علیه السلام را حاضر کند، شاید در نزد او دلیل دیگری باشد. متوکل امام هادی علیه السلام را حاضر کرد و آن حضرت نیز ادعای آن زن را دروغ دانست و چون متوکل دلیل دیگری از آن حضرت خواست فرمود: گوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بر درندگان حرام است، او را پیش درندگان ببرید اگر فرزند فاطمه علیها السلام باشد، ضرری نخواهد دید. چون متوکل نظر آن زن را خواست، آن زن ادعا کرد که آن حضرت می‌خواهد او را از بین ببرد و در اینجا از فرزندان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بسیارند؛ متوکل برای امتحان، یکی از آنان را به قفس درندگان داخل کند تا درستی سخن او معلوم شود. به گفته ابوهاشم چهره حاضران تغییر کرد و برخی از متعصبان یا دشمنان گفتند: چرا ابن‌الرضا علیه السلام به دیگران حواله می‌دهد، خودش وارد قفس درندگان شود. متوکل این پیشنهاد را نپذیرفت به امید آن که بدون اقدامی از سوی متوکل امام هادی علیه السلام از بین برود.

سپس وی از امام هادی علیه السلام خواست تا در گودالی که شش شیر درنده در آن بود وارد شود و آن حضرت این کار را کرد و در میان آنها نشست و شیرها خود را پیش امام به زمین انداختند. حضرت دست مبارك به سر هر يك از آنها می‌کشید و اشاره می‌فرمود کنار برود تا آنکه همه کنار رفته و در مقابل

امام ایستادند. وزیر متوکل از ترس انتشار این خبر میان مردم، این کار را درست ندانست و از متوکل درخواست کرد تا امام هادی علیه السلام را از گودال بیرون بیاورد. متوکل نیز اظهار کرد که قصد سوئی نداشته است؛ بلکه چون می خواسته تا سخن آن حضرت را با یقین درک کند، به این کار اقدام کرده است. هنگامی که امام هادی علیه السلام از گودال بیرون می آمد، شیرها خود را به لباس های آن حضرت می مالیدند و امام به شیرها اشاره کرد تا برگردند و درخواست کرد که هر که می گوید فرزند فاطمه علیها السلام است در میان آنها بنشیند. در این هنگام، متوکل از آن زن خواست تا میان شیرها برود؛ اما او فریاد کشید و اعتراف کرد که دروغ گفته است و احتیاج، او را وادار به چنین ادعایی کرده است و متوکل تصمیم گرفت او را میان شیرها بیندازد؛ اما چون مادر متوکل شفاعت کرد، آن زن از مرگ نجات یافت (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۱ - ۴۰۶).

گزارش چهارم

در این گزارش بدون اشاره به راوی و سند گزارش آورده اند که در خراسان زنی بود به نام زینب و ادعا می کرد که دختر حضرت فاطمه علیها السلام است و به همین دلیل بر اهل خراسان فخر می فروخت (یا از آنان پول می گرفت). امام رضا علیه السلام این موضوع را شنید؛ اما نسب او را نمی شناخت تا آن که او را نزد آن حضرت آوردند و آن حضرت نسب او را انکار کرد و فرمود او دروغ می گوید. اما آن زن بر آن حضرت سفاهت کرد و گفت: همچنان که تو در نسب من تردید می کنی، پس من هم در نسب تو تردید می کنم. پس از این غیرت علویه امام بروز کرد و به سلطان خراسان فرمود: این زن بر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دروغ بسته است و از فرزندان آن دو نیست؛ زیرا اگر او واقعا از فرزندان فاطمه علیها السلام باشد، گوشت او بر درندگان حرام است؛ پس او را در برکه السباع (که درندگان برای انتقام از مفسدان در آنجا نگهداری می شدند) بیندازید، اگر راست گفته باشد درندگان به او نزدیک نمی شوند و اگر دروغ گفته باشد، درندگان او را می درند.

وقتی آن زن این سخنان را شنید به حضرت گفت: پس تو نزد درندگان برو، اگر دروغ نگفته ای نزدیک تو نمی آیند وگرنه تو را می درند؛ آن حضرت با او سخنی نگفت و از جا برخاست؛ سلطان گفت: به کجا می روی؟ فرمود: به برکه السباع می روم، و حاکم و مردم حاضر در آن مجلس برخاستند و درب محل نگهداری درندگان را گشودند و امام رضا علیه السلام پایین رفتند در حالی که مردم از بالای برکه نگاه می کردند؛ چون آن حضرت به میان درندگان رفت همه آنها بر روی دُم های خود روی زمین نشستند و آن حضرت دست بر صورت و سر و پشت آنها می کشید و آنها دُم می جنبانیدند و آن حضرت بدین شکل نزد همه آنها رفت و سپس از برکه السباع بیرون آمد در حالی که مردم نگاه می کردند. سپس آن



حضرت به سلطان گفت حالا این زن دروغ‌گو بر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را پایین بفرست تا ماجرا بر شما آشکار شود. اما آن زن از رفتن به آن محل امتناع کرد. از این رو، سلطان او را به این کار الزام کرد و نیروهایش او را به آن محل بردند و چون درندگان او را دیدند به او حمله کردند و او را دریدند و او در خراسان به زینب کذابه شهرت یافت و حدیث او در آنجا مشهور است (ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹: ۲۹۷، اربلی، ۱۴۰۵: ۵۴/۳ - ۵۵).

گزارش پنجم

ابوالفضل بن ابی نصر حافظ می‌گوید در کتاب عیسی بن مریم عمانی خواندم که روزی از روزها امام رضا علیه السلام بر مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق) وارد شد؛ در حالی که «زینب کذابه» که ادعا می‌کرد دختر علی بن ابی طالب ۷ است و آن حضرت برای او دعا کرده که تا روز قیامت زنده بماند، نزد او بود. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «به خواهرت سلام کن»، حضرت فرمود: «به خدا سوگند، او خواهر من نیست و علی بن ابی طالب پدر او نیست»؛ زینب هم گفت: «به خدا سوگند، او برادر من نیست و علی بن ابی طالب پدر او نیست»؛ مأمون گفت: «دلیل این سخن شما چیست؟» حضرت فرمود: «ما اهل بیت گوشتمان بر درندگان حرام است، او را پیش درندگان بینداز، اگر راست بگویند، درندگان از خوردن گوشتش خودداری می‌کنند».

زینب گفت: «با این شیخ (امام رضا) آغاز کن» مأمون گفت: «سخن منصفانه‌ای گفتی» حضرت فرمود: «بباشد». در این حال درب برکه السباع را (که محل نگهداری درندگان بود) گشودند و امام رضا علیه السلام به سوی آنها پایین رفت. هنگامی که چشم آنان به حضرت افتاد، همه دم تکان دادند و در برابر حضرت سر تعظیم فرود آوردند. حضرت میان آنها دو رکعت نماز خواند و از آنجا خارج شد. آنگاه مأمون به زینب دستور داد او پایین برود؛ اما امتناع کرد. از این رو، او را گرفتند، پیش آنها افکندند، آنها هم او را خوردند! (جوینی، ۱۴۰۰: ۲۰۸/۲ - ۲۰۹).

مشابه همین گزارش در برخی از منابع شیعی نیز آمده است با این تفاوت که آن را از ابو عبدالله حافظ نیشابوری از کتابش به نام «المفاخر» نقل کرده‌اند (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۵۴۶) که البته با جستجویی که انجام شد مشخصات کتاب «المفاخر» و نیز اطلاعی از ابو عبدالله حافظ نیشابوری یافت نشد جز آن که وی را همان ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) و صاحب کتاب المستدرک بدانیم که در این صورت برای وی از کتاب «المفاخر» یاد نکرده‌اند.

گزارش ششم

زنی در حضور متوکل گمان می‌کرد که زن شریف و بزرگی است. از این رو، متوکل پرسید که چه کسی می‌تواند او (=متوکل) را از این موضوع آگاه کند که وی را به محمد الجواد علیه السلام راهنمایی کردند. از این رو، متوکل به دنبال امام جواد علیه السلام فرستاد و آن حضرت آمد و متوکل آن حضرت را در کنار خود روی تخت نشاند و از ایشان در این باره پرسید. آن حضرت پاسخ داد که خداوند گوشت فرزندان حسین علیه السلام را بر درندگان حرام کرده است. از این رو، آن زن را با درندگان روبرو کردند که در این هنگام آن زن به دروغ بودن ادعایش اعتراف کرد. البته پس از این بحث، این امتحان برای خود متوکل مطرح شد که او نیز از آن امتناع کرد و دستور داد کسی در این باره سخنی نگوید (حر عاملی، بی تا، ۴/۴۱۴؛ شبلنجی، بی تا، ۳۲۹ - ۳۳۰).

البته در برخی منابع دیگر، موارد دیگری مشابه این گزارش‌ها وجود دارند که هر چند ممکن است در برخی از جزئیات تفاوت‌های اندکی داشته باشند؛ اما محتوا و اصل ماجرا مانند همین گزارش‌های یاد شده است و نمی‌توان آنها را ماجرای جز این موارد دانست.

و. نقد و بررسی گزارش‌ها

در گزارش‌های یاد شده مواردی وجود دارند که با دقت و بررسی این موارد می‌توان به این نتیجه رسید که تعدد نقل این گزارش‌ها برای چند امام نمی‌تواند درست باشد و عوامل مختلفی در افزایش این گزارش‌ها دخالت دارند و سبب شده‌اند که یک واقعه برای دو یا چند امام مطرح شوند. بر این اساس، برخی از این عوامل در گزارش‌های یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. نقد و بررسی محتوایی

در گزارش نخست، هم با تعبیر «ابن الرضا» و هم با کنیه «ابوالحسن» از امام یاد شده است که مصداق آن تنها می‌تواند امام هادی علیه السلام باشد به‌ویژه آن که متوکل (حک: ۲۳۲ - ۲۴۷) به‌عنوان حاکم زمان معرفی شده است. بنابراین، نمی‌تواند اشتباهی رخ داده باشد و بر این اساس این ماجرا در زمان متوکل و درباره امام هادی علیه السلام است.

در گزارش دوم، هم از متوکل نام برده‌اند و هم از وزیر او فتح بن خاقان و همچنین به «ابن الرضا» و «ابوالحسن» اشاره کرده‌اند که نشان می‌دهد ماجرا مربوط به امام هادی علیه السلام است. این گزارش هر چند در برخی از جزئیات با گزارش نخست تفاوت‌هایی دارد؛ اما نتیجه آن تغییری نمی‌کند و نمی‌تواند درباره امام دیگری به جز امام هادی علیه السلام باشد.



در گزارش سوم، هرچند این واقعه را در زمان متوکل دانسته و به نام او اشاره کرده‌اند؛ اما چون به نام امام «محمد الجواد (علیه السلام)» نیز اشاره شده است باید اشتباهی صورت گرفته باشد. بر همین اساس صاحب «الصواعق المحرقة» دقیقاً همین گزارش را آورده؛ اما به جای نام امام جواد (علیه السلام)، «علی الرضی» آورده است و در پایان می‌گوید: مسعودی گفته است این ماجرا مربوط به «ابن ابن علی الرضا» است و همین درست است؛ زیرا «علی الرضا» در زمان مأمون از دنیا رفته است. (ابن حجر هیتمی، بی تا، ۵۹۵ - ۵۹۶) این در حالی است که این عبارت با آن چه در مروج الذهب آمده است تفاوت دارد؛ زیرا مسعودی در نسخه‌ای از مروج الذهب که امروزه در دست است گوید: ما خبر مربوط به علی بن محمد بن موسی (رضی الله عنه) با زینب کذبیه در حضور متوکل را در کتاب خودمان «اخبار الزمان» آورده‌ایم، (مسعودی، ۱۳۶۳: ۸۶/۴) بنابراین، مسعودی «ابن ابن علی الرضا» نیاورده است؛ بلکه این نام گویا شده و اصلاح شده هیتمی در الصواعق المحرقة است.

علاوه بر آن که در متن مسعودی اشتباهی وجود دارد که نام امام را «علی بن محمد بن موسی» آورده است؛ در حالی که اصلاً چنین نامی درست نیست و باید «علی بن محمد بن علی بن موسی» باشد که منظور از آن امام هادی (علیه السلام) است و قبل از «موسی» عبارت «علی ابن» افتاده است و هیتمی نیز بر همین اساس، نام یاد شده در مروج الذهب را اصلاح کرده و «ابن ابن علی الرضا» آورده و مصداق آن را امام هادی (علیه السلام) دانسته است.

به هر حال با توجه به این که در این خبر به روبرو شدن امام جواد (علیه السلام) و متوکل تصریح شده است، این خبر قطعاً نمی‌تواند درباره امام جواد (علیه السلام) باشد؛ زیرا خلافت متوکل از سال ۲۳۲ تا ۲۴۷ بوده است (سیوطی، بی تا، ۳۷۳ - ۳۸۴)؛ در حالی که امام جواد (علیه السلام) در سال ۲۲۰ به شهادت رسیده و در زمان خلافت متوکل اصلاً در قید حیات نبوده‌اند، پس این گزارش نه درباره امام رضا (علیه السلام) درست است؛ زیرا به نام متوکل اشاره شده است و متوکل اصلاً ربطی به زمان امام رضا (علیه السلام) ندارد، و نه درباره امام جواد (علیه السلام) درست است چنان که اشاره شد. بنابراین، باید مربوط به امام هادی (علیه السلام) باشد که مواجه شدن ایشان با متوکل امکان پذیر بوده است.

در گزارش چهارم برای یاد کردن از امام، از کلمه «الرضا» استفاده شده است؛ اما از سلطان به معنای حاکم که در گزارش به آن اشاره شده است، نام نبرده‌اند و تنها از تعبیر «سلطان» استفاده کرده‌اند و به ظاهر این ماجرا در زمان امام رضا (علیه السلام) رخ داده است هر چند می‌توان احتمال داد که «ابن» از ابتدای «الرضا» افتاده باشد که در این صورت مصداق آن امام جواد (علیه السلام) یا امام هادی (علیه السلام) است؛ اما برای اثبات این احتمال قرینه‌ای وجود ندارد. بنابراین، باید پذیرفت که طبق این گزارش، این ماجرا در زمان امام رضا (علیه السلام) رخ داده است. علاوه بر آنکه در این گزارش، برخلاف گزارش‌های قبلی، زینب کذبیه زنده نمانده است و درندگان او را خورده‌اند.

گزارش پنجم به گزارش چهارم شباهت دارد با این تفاوت که اولاً، نام امام رضا علیه السلام به طور کامل علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است، ثانیاً مکان واقعه خراسان دانسته شده است و ثالثاً به حاکم نیز با تعبیر سلطان خراسان اشاره کرده اند هرچند به نام او اشاره نشده است. از این رو، جایی برای احتمال دیگری نیست و این ماجرا به امام رضا علیه السلام مربوط می شود. در گزارش ششم، هم به نام امام با عنوان «علی الرضا علیه السلام» تصریح شده است هم به نام «مأمون» به عنوان حاکم اشاره شده است. از این رو، در این گزارش نیز ماجرا به امام رضا علیه السلام مربوط می شود.

۲. نقد و بررسی به لحاظ سند

بیشتر گزارش های یاد شده از نظر سند نیز مشکلاتی دارند که پذیرش آنها را با تردید جدی مواجه می کند که به برخی از این اشکالات اشاره می شود:

۱-۲. گزارش منبع شیعه

در گزارش دوم، هرچند ابن حمزه طوسی خیر را از علی بن مهزیار نقل کرده و علی بن مهزیار (م حدود ۲۵۴ و از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام) و مورد اعتماد است؛ اما اولاً منبع نقل خبر مشخص نیست، ثانیاً سلسله سند روایت از ابن حمزه تا علی بن مهزیار نقل نشده است و به سبب فاصله بسیار، ابن حمزه نمی تواند مستقیم از علی بن مهزیار نقل کرده باشد. گزارش سوم از ابوهاشم جعفری (که پیش از این معرفی شد) نقل شده است و هرچند او نیز مورد اعتماد است؛ اما اولاً منبع نقل خبر مشخص نیست، ثانیاً سلسله سند روایت از قطب راوندی تا ابوهاشم جعفری نقل نشده است و به سبب فاصله بسیار، قطب راوندی نمی تواند مستقیم از ابوهاشم نقل کرده باشد.

۲-۲. گزارش منابع اهل سنت

در گزارش نخست، با توجه به آن که تنوخی از این ماجرا به عنوان شاهدی برای اثبات در امان بودن نسل حضرت فاطمه علیها السلام از آسیب درندگان استفاده کرده است، هیچ اشاره ای به سند و منبع این خبر ندارد و این گزارش را با عبارت «خبری که برای ما روایت شده است» آغاز کرده و نقل کرده است.

۳-۲. گزارش مشترک در منابع شیعه و اهل سنت

گزارش چهارم در هر دو منبع شیعه و اهل سنت؛ یعنی در مطالب السؤل ابن طلحه شافعی و کشف الغممه اربلی بدون ذکر راوی و منبع خبر نقل شده است. در گزارش پنجم این ماجرا از ابوالفضل بن



ابی نصر حافظ در کتاب عیسی بن مریم عمانی نقل شده است. با جستجویی که شد از راوی و از کتاب یاد شده اطلاعاتی به دست نیامد و از این رو، این خبر را نیز نمی‌توان با اطمینان پذیرفت. گزارش ششم نیز به نقل از بعضی از حافظان نقل شده است که نه منبع و نه سند خبر در هیچ کدام از دو منبع شیعه و اهل سنت مشخص نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی گزارش‌ها این نتایج به دست می‌آید:

گزارش رخ دادن این واقعه برای امام جواد علیه السلام به دلایلی که بررسی شد، درست نیست. اگر همه اجزای گزارش‌های موجود از نظر سند، منبع و سایر مؤلفه‌های روایات درست باشد، به معنای آن است که این واقعه در دو مقطع، هم برای امام رضا علیه السلام و هم برای امام هادی علیه السلام رخ داده باشد؛ و این در حالی است که با توجه به آن که به لحاظ روایی، شواهد و قراینی برای رخ دادن آن برای دو امام وجود دارد، به سادگی نمی‌توان رخ دادن آن را از اساس برای دو امام انکار کرد. هرچند برای اثبات آن نیز دلیل قاطعی وجود ندارد.

هرچند بر اساس روایات موجود احتمال رخ دادن این ماجرا برای دو امام وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد رخ دادن آن در زمان امام هادی علیه السلام از قوت بیشتری برخوردار است. زیرا اولاً، در منابع موجود، به نقل این واقعه برای امام هادی علیه السلام بیشتر اشاره شده است؛ ثانیاً، اجزای نقل شده برای این واقعه به لحاظ روایی و تاریخی با زمان امام هادی علیه السلام هماهنگی بیشتری دارد. به ویژه آنکه بر اساس تصویر پیوست این مقاله، امروزه محلی در نزدیکی سامرا وجود دارد که آن را به «برکه السباع» می‌شناسند و اگر بتوان آن را اثبات کرد، احتمال دارد که باقی مانده‌ای از «برکه السباع» مورد نظر در گزارش‌های یاد شده باشد.

اگر این ماجرا با همه شواهد و قراین برای امام قابل اثبات باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند دلیل و مستمسک یا راهی برای اثبات سیادت یا عدم سیادت کسانی باشد که خود را از نسل حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانند. به این معنا که حتی اگر این ماجرا رخ داده و در آن زمان برای اثبات وجود امام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام به کار رفته باشد، به این معنا نیست که می‌تولند در دوره‌های بعد و زمان‌های دیگر نیز چنین کاربردی داشته باشد.

فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ش.
٢. ابن حاتم شامی، جمال الدین یوسف (م ۶۶۴)، الدر النظیم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
٣. ابن حجر هیتمی، احمد بن علی (م ۸۹۹)، الصّواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه، مقدمه عبد الوهاب عبد اللطیف، مصر: مكتبة القاهرة، بی تا.
٤. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م ۵۶۰)، الثاقب فی المناقب، تحقیق: نبیل رضا علوان، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.
٥. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (م ۶۵۲)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
٧. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳) كشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
٨. بحرانی، هاشم (م ۱۱۰۷)، مدينة المعاجز، تحقیق عزت الله مولائی همدانی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
٩. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
١٠. تنوخی، قاضی ابوعلی (م ۳۸۴)، الفرج بعد الشدة، تحقیق: عبود الشالجي، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۸ق.
١١. الجزّار، منصف، المخيال العربی فی الاحادیث المنسوبة الى الرسول، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۷م.
١٢. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ش.
١٣. جوینی، ابراهیم بن محمد خراسانی (م ۷۳۰)، فرائد السمطین، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
١٥. خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق.



۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۷. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، بی تا.
۱۸. سیوطی، جلال المدین عبدالرحمن (م ۹۱۱)، تاریخ الخلفاء، تحقیق: لجنه من الادباء، مکه: دارالتعاون، بی تا.
۱۹. شبلنجی، مؤمن بن حسن (م ۱۳۰۸ق)، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، إعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، اعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۲. طبری (شیعی)، محمد بن جریر (ق ۴)، دلائل الامامة، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
۲۳. طرابیشی، جورج، المعجزه او سببات العقل فی الاسلام، بیروت: دارالساقی، ۲۰۰۸م.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: جماعة المدرسین، ۱۴۱۵ق.
۲۵. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹ش.
۲۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، معجزه در قلمرو عقل و دین، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۷. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۰۹ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۹. لطیفی، سید حکیم، حقیقت معجزه و بررسی شبهات آن، قم: نشر اکرام، ۱۳۹۰ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۱. محمد حسینی، کامران و اصغر قائدان (۱۳۹۴)، «بررسی اسناد روایات دلائل و کرامات امامان شیعه (علیهم السلام) بر اساس قواعد درایة الحدیث»، شیعه پژوهی، سال اول، شماره ۳، ص ۵۹ - ۷۳.

۳۲. محمدی، محمدعلی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴ ش.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الفصول المختاره، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. نبی لو، علیرضا و هاجر فتحی نجف آبادی، «تحلیل عناصر داستانی الفرج بعد الشده»، پژوهشنامه ادب و زبان فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹ - ۱۳۲.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰)، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.



Bibliography

1. *The Holy Quran*.
2. Al-Jazzar, Mansaf, *Al-Makhayal al-Arabi fi al-Ahadith al-Mansubah ila al-Rasul (The Arabic Imagination in Hadiths Attributed to the Prophet)*, Beirut: Arabic Publishing Institute, 2007 CE.
3. Arbeli, Ali bin Isa (d. 693 AH), *Kashf al-Ghummah fi Ma'rifat al-A'imah (The Unveiling of Darkness in Recognizing the Imams)*, Beirut: Dar al-Adwa, 1405 AH.
4. Bahramani, Hashim (d. 1107 AH), *Madinaht al-Mu'ajiz (The City of Miracles)*, Edited by Azizullah Moulai Hamedani, Qom: Ma'arif al-Islamiyyah Institute, 1413 AH.
5. Bukhari, Mohammad bin Ismail (d. 256 AH), *Sahih al-Bukhari*, Beirut: Dar al-Fikr, 1401 AH.
6. Ghafari, Ali Akbar, *Takhlis Miqbas al-Hidayah (Summary of the Pearls of Guidance)*, Tehran: Imam Sadiq University, 1369 SH / 1990 CE.
7. Hurr Ameli, Mohammad bin Hassan (d. 1104 AH), *Ithbat al-Hudah bial-Nusus wa al-Mo'jizat (Proving Guidance through Texts and Miracles)*, Beirut: Al-A'lami Publishing Institute, n.d.
8. Ibn Hajar Haytami, Ahmad bin Ali (d. 899 AH), *Al-Sawa'iq al-Muhriqah 'ala Ahl al-Rafdh wa al-Dalal wa al-Zanadiqah (The Blazing Lightnings upon the Rejecters, the Deviants, and the Heretics)*, Introduction by Abdulwahab Abdul Latif, Egypt: Maktabah al-Qahira, n.d.
9. Ibn Hamzah Tusi, Mohammad bin Ali (d. 560 AH), *Al-Thaqib fi al-Manaqib (The Dazzling Star in Virtues)*, Edited by Nabil Rida Alwan, Qom: Ansarian Institute, 1412 AH.
10. Ibn Hatam Shammi, Jamal al-Din Yusuf (d. 664 AH), *Al-Durr al-Nathim (The Precious Pearl)*, Qom: Islamic Publications Office, n.d.
11. Ibn Shahr Ashub, Mohammad bin Ali (d. 588 AH), *Manaqib Aal Abi Talib (The Virtues of the Family of Abu Talib)*, Edited by a Committee of Scholars from Najaf, Najaf: Maktabah al-Haydariyah, 1376 AH.
12. Ibn Talhah Shafi'i, Kamal al-Din Mohammad (d. 652 AH), *Mata'lib al-Su'al fi Manaqib Aal al-Rasul (The Questions about the Virtues of the Family of the Messenger)*, Beirut: Al-Balagh, 1419 AH.
13. Ja'farian, Rasul, *Manabe' Tarikh Islam (Sources of Islamic History)*, Tehran: Nashr -e- Elm, 1393 SH / 2014 CE.
14. Juwayni, Ibrahim bin Mohammad Kharazmi (d. 730 AH), *Fara'id al-Samtayn (The Unique Jewels)*, Edited by Mohammad Baqir Mahmoodi, Beirut: Mahmodi Institute, 1400 AH.
15. Khassibi, Hossein bin Hamdan (d. 334 AH), *Al-Hidayah al-Kubra (The Great Guidance)*, Beirut: Al-Balagh Foundation, 1411 AH.
16. Khatib Baghdadi, Ahmad bin Ali (d. 463 AH), *Tarikh Baghdadi aw Madinat al-Salam (The History of Baghdad or the City of Peace)*, Edited by Mustafa Abdul Qadir Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1417 AH.
17. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub (329 AH), *Al-Kafi (The Sufficient Source)*, Edited by Ali Akbar Ghafari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1363 SH / 1984 CE.
18. Latifi, Seyyed Hakim, *Haqiqat Mo'jizat wa Barrasi Shubhat an (The Reality of Miracle and Examination of Doubts)*, Qom: Nashr Ikram, 1390 SH / 2011 CE.
19. Majlisi, Mohammad Baqir (d. 1110 AH), *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar 'alayhim al-Salam (The Comprehensive Seas of the Pearls of the Imams' Narrations)*, Beirut: Mo'assasah al-Wafa, 1403 AH.
20. Mas'udi, Ali bin Hossein (d. 346 AH), *Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar (The Meadows of Gold and Mines of Gems)*, Qom: Dar al-Hijrah, 1409 AH.

21. Mohammadi, Mohammad Ali, *I'jaz Quran ba Gara'yish Shubhe-pazhuhi (The Miraculousness of the Quran with a Skeptical Approach)*, Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute Affiliated with the Islamic Preaching Office of the Qom Seminary, 1394 SH / 2015 CE.
22. Mohseni, Kamran and Asghar Qaidan (1394 SH / 2015 CE), "Investigation of the Narrations of Arguments and Miracles of the Shia Imams Based on the Principles of Hadith Studies," *Shi'a Research*, Year 1, No. 3, pp. 59-73.
23. Mufid, Mohammad bin Mohammad (d. 413 AH), *Al-Fusul al-Mukhtarah (The Selected Chapters)*, Qom: International Congress on the Millennium of al-Shaykh al-Mufid, 1413 AH.
24. Mufid, Mohammad bin Mohammad (d. 413 AH), *Al-Irshad (The Guidance)*, Edited by Mo'assasah Aal al-Bayt, Qom: International Congress on the Millennium of al-Shaykh al-Mufid, 1413 AH.
25. Nabiloo, Alireza and Hajar Fathi Najafabadi, "Tahlil -e- Anasir -e- Dastani-ye al-Faraj ba'd al-Shiddah" (*Analysis of Narrative Elements on Relief after Hardship*), *Research Journal on Persian Literature and Language (Gohargoya)*, Year 3, No. 4, Serial No. 12, 1388 SH / 2009 CE, pp. 109-132.
26. Najjashi, Ahmad bin Ali (d. 450 AH), *Rijal al-Najjashi*, Edited by Musa Shobeiri Zanjan'i, Qom: Islamic Publications Office, 1416 AH.
27. Qadardan Qaramalki, Mohammad Hassan, *Mo'jizah dar Qalamaro -e- 'Aql wa Din (Miracle in the Realm of Reason and Religion)*, Qom: Boostan Ketab, 1381 SH / 2002 CE.
28. Qutb Rawandi, Saeed bin Hibatullah (573 AH), *Al-Khara'ij wa al-Jara'ih (The Legal Taxes and Cuttings)*, Qom: Imam Hadi Institute, 1409 AH.
29. Shablanji, Mu'min bin Hassan (d. 1308 AH), *Noor al-Absar fi Manaqib Aal Bayt al-Nabi al-Mukhtar (The Light of Insights into the Virtues of the Household of the Chosen Prophet)*, Qom: Radwi Publishing, n.d.
30. Sobhani, Ja'far, *Muhadharat fi al-Ilahiyyat (Lectures on Theology)*, Summarized by Ali Rabani Gilpaygani, Qom: Imam Sadiq Institute, n.d.
31. Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman (d. 911 AH), *Tarikh al-Khulafa (History of the Caliphs)*, Edited by a committee of writers, Mecca: Dar al-Taa'awun, n.d.
32. Tabari (Shiite), Mohammad bin Jarir (4th Century AH), *Dalail al-Imamah (The Proofs of Imamate)*, Qom: Institute of Al-Bi'thah, 1413 AH.
33. Tabarsi, Fadl bin Hassan (d. 548 AH), *I'lam al-Wara bi A'lam al-Huda (Announcing the Righteous with the Signs of Guidance)*, Tehran: Islamic Book Publishers, n.d.
34. Tabarsi, Fadl bin Hassan (d. 548 AH), *I'lam al-Wara bi I'lam al-Huda (Announcing the Righteous with the Flags of Guidance)*, Edited by Aal al-Bayt Heritage Revival Institute, Qom: 1417 AH.
35. Tanukhi, Qadi Abu Ali (d. 384 AH), *Al-Faraj ba'd al-Shiddah (Relief after Hardship)*, Edited by Aboud al-Shalji, Beirut: Dar Sadir, 1398 AH.
36. Tarabishi, George, *Al-Mu'jizah wa Subat al-'Aql fi al-Islam (Miracles and Ignorance of Reason in Islam)*, Beirut: Dar al-Saqi, 2008 CE.
37. Tusi, Mohammad bin Hassan (5th Century AH), *Rijal*, Edited by Jawad al-Qayyumi al-Isfahani, Qom: Jama'at al-Mudarrisin, 1415 AH.